



مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز

بخش دوم

بررسی امکان و چگونگی
توصیف مرگ برای کودکان دبستانی
با تأکید بر کودکان داغدیده

محمد عبداللهی ارفع

آموزگار دبستان علوی، کارشناس ارشد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

فصلنامه‌ی پژوهش‌های تربیتی

اشاره

در شماره‌ی قبل این مقاله، در دو بخش:

۱. بررسی چگونگی درک کودکان دبستانی از مفهوم مرگ ۲. مؤلفه‌های مفهوم مرگ برای آموزش به کودکان دبستانی ... و میزان توان کودک دبستانی در درک مفهوم مرگ بررسی گردید و بیان شد که کودکانی که در سال‌های پایانی دبستان (حدود ۱۰ و ۱۱ سال) قرار دارند، درکی کامل در حد بزرگسالان از مفهوم مرگ، می‌توانند داشته باشند. در این قسمت و در بخش‌های سوم و چهارم مقاله به ارائه‌ی راهکارهای مواجهه با کودکان دبستانی در ارتباط با مسئله‌ی مرگ پرداخته شده است. این مقاله‌ی دو بخشی، برگرفته از پایان‌نامه‌ی مؤلف آن برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت از دانشگاه تهران است.

بخش سوم: راهکارهای پیشنهادی برای مواجهه با کودکان دبستانی در ارتباط با مسئله‌ی مرگ راهکار نخست: آماده‌سازی محیط طبیعی سوگواری و ایجاد فضایی پر از محبت

در این راهکار، نگاه ما معطوف به کودکانی است که دچار مشکل داغدیدگی در اثر از دست دادن یکی از نزدیکان درجه‌ی اول خود شده‌اند.

برای آماده‌سازی داغدیدگان خردسال ابتدا بی، مناسب خواهد بود که شرایط روانی و عاطفی کودکان داغدیده را بررسی کنیم. از این‌رو، به بیان یکی از روان‌شناسان که برای بررسی شرایط خاص عاطفی و روانی کودک داغدیده، تلاش کرده است، اشاره می‌شود:

هاسل^۱ (۲۰۰۰) در تحقیقی در ارتباط با شرایط روانی و عاطفی کودکان داغدیده که به منظور ارائه‌ی مشاوره و کمک به آنان انجام گرفته است، ۱۳ مورد از خصوصیات روانی و عاطفی این کودکان را ذکر کرده است که هر کودک داغدیده، همه یا برخی از این موارد را از خود بروز می‌دهد:

۱. شوک و مات‌شدگی: در اثر مرگ ناگهانی فرد محبوب، کودک

دچار ناباوری و شوک می‌شود. طول مدت این حالت، از زمانی کوتاه تا چند ماه می‌تواند متغیر باشد، ولی میانگین آن، شش تا هشت هفته است.

۲. تغییرات زیست‌شناختی، مانند: خستگی، اشکال در خواب، کاهش یا افزایش اشتها، گلودرد، دل‌درد، سردرد، کپیرزدن، گرفتگی ماهیچه‌ها، اختلال در تنفس

۳. خشم

۴. بی‌تفاوتی: غم، شاید آن‌قدر سنگین باشد که در ابتدا کودک نپذیرد.

۵. بازگشت به حالت دوران خردسالی و تمایل به جلب محبت زیادتر

۶. سعی در پرکردن جای فرد فوت شده.

۷. به‌هم ریختگی، اضطراب و کج خلقی و گریه برای هر موضوع بی‌ربط

۸. احساس گناه و سرزنش خود. شاید کودک گمان کند، رفتار او باعث مرگ عزیزش شده است.

۹. هیجان‌های انفجاری؛ ریشه در همان احساس گناه دارد که در

اثر آن کاملاً برآشفته و تحریک‌پذیر می‌شود.

۱۰. بدرفتاری، در اثر احساس محرومیت پس از مرگ عزیز از دست رفته

۱۱. ترس از مردن دیگران و این که نکند کسی نباشد از او مراقبت کند

۱۲. احساس آسودگی و تسکین و احساس این که فرد در گذشته، با مردن به آسایش رسیده است. البته این حالت، از لحاظ روانی، مثبت تلقی شده است و برای درک آن توسط کودک، مناسب است با او در این زمینه صحبت شود.

۱۳. احساس بی‌علاقگی به دیگران و ناراحتی: در اثر این احساس که فرد فوت کرده دیگر بر نمی‌گردد، نسبت به دیگران بی‌علاقگی نشان می‌دهد و آن‌ها را پس می‌زند.

اکنون سؤال اساسی این است که چگونه با کودکی که در چنین شرایطی روحی سختی است، می‌توان از شناخت مرگ سخن گفت و مؤلفه‌های شناختی مقوله‌ی مرگ را برای او بازگو کرد، آن هم از نگاهی که با مفاهیم اسلامی هم‌آهنگ باشد. او به هم ریخته و سردرگم است و تلاش برای فهماندن مفاهیم به او (آموزش دادن) کاری بیهوده و چه بسا خطرناک است و ممکن است به جای همراه شدن با ما، از ما فاصله بگیرد و یا واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی دیگری انجام دهد، که در بالا به آن‌ها اشاره شد.

پس چه باید کرد؟

والدین و سرپرستان کودکان دبستانی داغ‌دیده، باید محیطی طبیعی و متناسب با شرایط مسئله‌ی مرگ مهیا کنند. بدین معنا که عزیزی که ما همگی دوستش داشتیم از بین ما رفته است و ما محزون هستیم. خنده خیلی کم و لبخند در موارد ضروری مانند دل‌داری دادن یا در آغوش کشیدن فرزندان وجود دارد. گاهی گریه و حتی گریه‌های بلند اطرافیان، توسط کودک داغ‌دیده شنیده می‌شود. پس محیط، محیطی طبیعی جهت سوگواری برای مرگ یکی از نزدیکان است و کودک ممکن است از گریه‌ی مادر یا خواهر، گریه‌اش بگیرد و این امری طبیعی است. کودک احساس می‌کند ما در حال گذران دوران اندوه هستیم. خصوصاً از طریق مجالسی که در ایران مرسوم است مانند: خاک‌سپاری، روز سوم، روز هفتم و چهلم او را باید با این موضوع، آشنا کنند و بگذارند کودک داغ‌دیده خود به آن چه نیاز دارد با استفاده از این محیط‌های طبیعی دست یابد و از اطراف خود آن چه را نیاز فعلی‌اش است، فرا گیرد و انجام دهد.

در واقع «ما می‌خواهیم کودک را به‌طور طبیعی به سمت سوگواری سوق دهیم و به او کمک کنیم تا با ابراز احساسات

خود نسبت به عزیز از دست رفته، در فرآیندی طبیعی، عزاداری کند» (همان، ص ۵۲). به‌طور واضح یعنی **خود کودک، از طریق مشاهدی وقایع و حالات اطرافیان، آموزش ببیند که چگونه باید با مرگ یک عزیز از دست رفته، خود را تطبیق دهد.** در این شرایط، اطرافیان او را فقط در جریان طبیعی حوادث، همراهی می‌کنند و به عنوان حامی، او را در طی کردن شرایط سخت سوگواری و ابراز احساسات نسبت به فرد فوت‌شده، یاری می‌دهند. اما آن چه در این هنگام پس از آماده‌سازی محیط طبیعی برای سوگواری اهمیت دارد، موضوع **محبت بین بازماندگان و کودک** است؛ چرا که در این دوره «کودک نیازمند روابط نوازش‌گرانه (محبت‌آمیز) است» (همان، ص ۵۵). در این شرایط، لازم است «زمینه‌ای فراهم شود که کودکان با گرمی، درک و پذیرش بیشتری مورد توجه قرار گیرند» (همان، ص ۵۹). در این جا، هنگام پاشیدن بذر محبت در میان بازماندگان است که نه تنها برای کودک داغ‌دیده ضروری است، بلکه





برای افراد دیگر خانواده نیز مفید خواهد بود. بنابراین در این جا تهدید به فرصت تبدیل شده و با پاشیدن بذر محبت در محیطی طبیعی، احساس تعلق کودک به بقیه‌ی اعضای خانواده تحکیم و تثبیت می‌شود؛ از طرفی مربیان و اطرافیان کودک «نباید با افراط در محبت کردن، رفتارهای کودکانه‌ی او را تقویت کنند، بلکه باید تعادل در محبت‌ورزی رعایت شود» (همان، ص ۵۵). چنین خانواده‌ای است که به گفته‌ی **آدامز**، خانواده‌ی سالمی است. یعنی خانواده‌ای است که «آثار مرگ عزیز از دست رفته را تحمل کند و عزاداری در این خانواده مسیر خود را طی کرده و افراد آن، به بازسازی هویت‌های خود موفق می‌شوند.» آنچه در این راهکار، تحت عنوان آماده‌سازی فضای محبت‌آمیز برای برخورد با کودک داغ‌دیده بیان شد، قابل توجه و توصیه برای تمام مراحل کودکی است و اختصاص به مرحله‌ای خاص ندارد و محدودیت سنی در اجرای این توصیه‌ها وجود ندارد.

در این جا باید این نکته‌ی مهم را یادآور شد که گاهی باید انتخاب مشاور متخصص در امر روان‌شناسی کودک را به عنوان راهکار مهم دیگری مطرح کرد، که چنان‌چه شرایط خطرناک روانی برای کودک ایجاد شده است، از صدمات سنگین بعدی بر روان کودک جلوگیری شود. به‌ویژه آن‌جا که «علائم زیست‌شناختی مانند: اشکال در خواب، کاهش یا افزایش اشتها، سردرد، کھیز زدن و... در اثر سوگ، بروز می‌کند. در این حال بهترین کار، مشورت با پزشک است» (هاسل، ص ۵۴).

راهکار دوم: پاسخ‌گویی ساده، فقط به سؤالات طرح شده توسط کودک

در این راهکار، عموم کودکان دبستانی مدنظر بوده و اجرای این راهکار صرفاً مخصوص کودکان داغ‌دیده نیست.

در این راهکار، کودک در هر حدی از کنجکاوی که قرار دارد به تناسب، سؤالاتی را عنوان می‌دارد. فردی از خانواده باید پاسخ‌گویی به سؤالات وی را برعهده بگیرد که از بقیه‌ی افراد خانواده از لحاظ آشنایی با مسائل روان‌شناسی کودک، از لحاظ آگاهی‌های عمومی، از لحاظ طرز صحبت؛ خوب و دلنشین‌تر باشد. نکاتی در این پرسش و پاسخ مطرح است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. فقط به سؤالات طرح شده از طرف کودک پاسخ گفته شود و همان‌طور که پیشتر به نقل از هاسل بیان شد: «اگر در جواب کودک، پاسخ سؤالی را نمی‌دانیم، لازم است صادق باشیم و بگوییم نمی‌دانیم.» یعنی در پاسخ‌گویی به کودکان به هیچ‌وجه در جواب‌ها از نکات کذب یا غلط استفاده نشود که آثار مخرب بسیار زیادی خواهد داشت.
۲. استفاده از داستان‌هایی که بتواند واقعیت مرگ عزیز از

دست‌رفته را تا حدی که نیاز کودک داغ‌دیده است، مطرح سازد. به عنوان مثال، برای توضیح مفهوم بقای روح که در سومین و چهارمین گزاره از مفاهیم مرگ از منظر **علامه طباطبایی** به آن اشاره شده بود، می‌توان از روش بیان داستان استفاده کرد.

علامه **کرباسچیان**^۲ در کتاب «وصایای تربیتی» چنین می‌گوید: «برای اثبات بقای روح، در هر جلسه شواهدی زنده را بیان می‌کردیم، مثل این که فردی که از دنیا رفته بود، به خواب کسی می‌آمد و او را از امری مخفی که هیچ اطلاع نداشت، خبر می‌داد و بعد در بیداری آن‌چه را گفته بود، بدون کم و زیاد، می‌دیدند» (ص ۱۱۷).

هم‌چنین برای درک بقای روح که عامل مهمی برای درک حقیقت مرگ است، داستان‌های دیگری وجود دارد که بیان شیوا و شیرین آن‌ها به‌طور غیرمستقیم، بسیاری از سؤالات کودک را برطرف خواهد کرد.

۳. در گفت‌وگو با کودکان راجع به مفهوم مرگ و پاسخ‌گویی به سؤالات آنان، هم باید به میزان درک آن‌ها از مفهوم مرگ توجه داشت و هم به گزاره‌های مفهوم مرگ از منظر اسلام آگاهی داشت و از آن‌ها در پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان استفاده کرد. این‌جا لازم به تذکر است که استفاده‌ی کامل از این مؤلفه‌ها در پاسخ به سؤالات کودکان، طبق تحلیل انجام شده در این پژوهش، برای کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله (سال‌های پایانی دبستان) امکان دارد. در این‌جا به جهت تشریح بیشتر این مسئله، برخی از سؤالاتی را که ممکن است در ذهن کودکان و در ارتباط با مرگ نقش ببندد، بیان کرده و براساس گزاره‌های مفهوم مرگ از منظر علامه طباطبایی پاسخ می‌دهیم. بدیهی است، پاسخ‌های ارائه شده در این قسمت، جهت گفت‌وگو با کودکانی است که در سال‌های پایانی دبستان قرار دارند.

برخی از سؤالاتی که ممکن است کودکان درباره‌ی مرگ بپرسند، عبارتند از:

۱. انسان‌ها با مرگ به کجا می‌روند؟
 ۲. در زیر خاک چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟
 ۳. مردن چگونه است؟
 ۴. آیا انسان مرده، صدای ما را می‌شنود و ما را می‌بیند؟
 ۵. وقتی کسی می‌میرد، چه کسی او را با خود می‌برد؟
- پاسخ به سؤال اول را می‌توان از منظر علامه طباطبایی به این صورت بیان کرد: «انسان پس از پایان زندگی خود در این دنیا، به سوی خدا برمی‌گردد» (ترجمه‌ی لاریجانی، ص ۶۳). یعنی مرگ، بازگشت به سوی خدا و رفتن به نزد خدای مهربان معرفی شود. هم‌چنین می‌توان چنین گفت: «مرگ هم‌چون پلی است برای انتقال مؤمن به بهشت» (همان، ص ۶۵).

در پاسخ به سؤال دوم می‌گوییم: «آن‌چه در جریان مرگ از بین

می‌رود فقط جسم خاکی است و حقیقت انسان که همان روح اوست، تمام و کمال به آخرت منتقل شود.» (همان، ص ۶۵) و نیز می‌توان چنین گفت: «جسم انسان‌ها در زیر خاک می‌ماند و خاک می‌شود، ولی خود انسان (روح انسان) به سوی خدا می‌رود و در زیر خاک نمی‌ماند و از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شود، همان‌طور که وقتی خواب هستیم، اگر خواب خوبی ببینیم و لذت ببریم، در واقع این روح ماست که دارد لذت می‌برد؛ فرد فوت شده نیز با روح خود می‌تواند لذت‌های بعد از مرگ را درک کند و این سخن براساس مشابَهت خواب و مرگ قابل بیان است و علامه هم این مشابَهت را با ذکر حدیثی یادآور می‌شود و می‌گوید: «مرگ خوابی است که هر شب به سراغتان می‌آید، الا این که طولانی‌تر است و شخص از آن بیدار نگردد، مگر روز قیامت. حال برای کسی که در خواب خویش شادی‌های وصف‌ناپذیر و ترس‌های بی‌اندازه می‌بیند، این شادی و ترس چگونه است؟ مرگ هم همین‌طور است» (همان، ص ۶۶).

در پاسخ به سؤال سوم باز هم براساس همان منبع، می‌توان گفت: «مرگ نابودی نیست، بلکه هم‌چون دور افکندن لباس چرکین و پوشیدن بهترین لباس‌هاست و یا هم‌چون پلی است برای انتقال مؤمن به بهشت» (همان، ص ۶۴ و ۶۵).

می‌توان از تشبیه خارج کردن لباس چرکین و پوشیدن بهترین لباس‌ها بهره برد.

در پاسخ به سؤال چهارم که آیا انسان مرده، صدای ما را می‌شنود و ما را می‌بیند؟ همان‌طور که پیش از این مثالی در ارتباط با داستان گویی ذکر شد، می‌توان پاسخ مثبت به این سؤال را همراه با بیان داستان‌هایی برای کودک توضیح داد. پاسخ به این سؤال براساس مفهوم بقای روح است.

به سؤال پنجم، «وقتی کسی می‌میرد چه کسی او را با خود می‌برد؟» نیز باید بر مبنای روایات پاسخ داد. می‌گویند: «آن که روح انسان‌ها را در زمان مرگ از جسم جدا می‌کند و به آخرت منتقل می‌کند، خداست که این کار را با خود انجام می‌دهد و با به‌واسطه‌ی ملک‌الموت و فرشتگان دست‌یار او انجام می‌دهد» (همان، ص ۶۶). در این‌جا عامل انتقال انسان‌ها از این دنیا به دنیای دیگر، خدای مهربانی توصیف شده که خالق و خیرخواه همه‌ی انسان‌هاست.

بخش چهارم: بحثی درباره‌ی کودکان هفت تا نه ساله:

همان‌طور که ذکر شد، کودکان هفت تا نه ساله که در سنین دبستان هستند، هنوز به حدی از توانایی و درک نرسیده‌اند که بتوان مؤلفه‌های انتزاعی مفهوم مرگ را برای آن‌ها بازگو کرد.

بنابراین، در گفت‌وگو با کودکی که در سنین ابتدایی دبستان قرار دارد، نباید روی رابطه‌ی بین مفاهیم مربوط به مرگ تأکید کرد. مثلاً نباید تأکید کرد که «چون قلب و مغز فرد فوت شده از کار افتاده است، او دیگر حرکت نمی‌کند و احساس هم ندارد»، چرا که کودک در این مرحله، طبق نظر **کان**، توان درک رابطه‌ی این مفاهیم را ندارد و تنها هر کدام از این مفاهیم را به‌طور مستقل می‌تواند بفهمد.

در پایان به دو جلوه از رویکرد **آموزش دیدن**، در مقابل آموزش دادن، اشاره می‌شود که در دو راهکار بالا مدنظر بودند. جلوه‌ی اول که در راهکار نخست ذکر شد، عبارت بود از قراردادن کودک در شرایط طبیعی سوگواری، که در اثر قرار گرفتن در محیط، او با مشاهده‌ی عزاداری و ابراز احساسات دیگران، آموزش می‌بیند که چگونه باید با پدیده‌ی مرگ یک عزیز، خود را تطبیق دهد.

جلوه‌ی دوم از رویکرد آموزش دیدن، عبارت بود از انتقال مفاهیم مربوط به کودکان، در زمانی که خود آنان سؤالی را طرح می‌کنند و پرسشی درباره‌ی مرگ در ذهن دارند.

پی‌نوشت

1. Haasl

۲. علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه، مؤسس مدرسه‌ی علوی تهران، وفات ۱۳۸۲.

منابع

۱. آدامز، ۱۹۸۵، **کودکان محروم از پدر**، ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، (۱۳۷۰)، انتشارات تربیت، تهران.
۲. تاپیر، ادوارد، ۱۹۵۰، **بچه‌های طلاق**، ترجمه‌ی تورالدخت تمند، (۱۳۸۴)، نشر دایره، چاپ چهارم، تهران.
۳. صدوق، محمد، معانی الاخبار، (۱۳۶۱)، انتشارات اسلامی، قم.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **الانسان**، ترجمه‌ی صادق لاریجانی، (۱۳۷۰)، انتشارات الزهراء، تهران.
۵. کرباسچیان، علی اصغر، (۱۳۸۳)، **وصایای استاد** (رهنمودهای تربیتی استان کرباسچیان) نشر آفاق، چاپ اول.
۶. منصور، محمود، (۱۳۷۸)، **روانشناسی ژنتیک**، انتشارات سمت، تهران.
۷. ناصری دریانی، مسعود، (۱۳۷۷)، **پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، بررسی مفاهیم زندگی و مرگ در کودکان و بزرگسالان**، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی.
۸. هاسل، بت و مارنوجا، جین، ۲۰۰۰، **مشاوره با کودکان داغ‌دیده**، (۱۳۸۰)، ترجمه‌ی ادیب‌زاده، نشر رشد، چاپ اول.
9. Athony. s. (1939). A study of the development of the cocept of death. Brithsh journal of Educational psychology-9.
10. Kane. B. (1979). children's concepts of death. Journal of Genetics psychology 134.
11. Kubler & Ross. E. (1983). Chlidren and death. Newyork.
12. Lipman, Matthew, Thinking Ghildren and Education, U.S.A: Kendall/Hunt Publishing company, 1993.
13. Paul Edwards, The Encyclopedia of philosophy, Death, Vol 2.
14. Speece & Brent. s (1984). children's understanding of death Areview of three components of death concept child Development. 55

مقالات و وبگاه‌ها

۱. کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۷۱، **مقاله‌ی تحول مفهوم مرگ نزد کودکان و نوجوانان**، مجله‌ی اطلاعات علمی
۲. محمدزاده، رضا، **مقاله‌ی آموزش فلسفه به کودکان**، <http://www.p4c.org.ir/fa>
۳. کوپلر راس، ۱۳۷۸: برگرفته از وبگاه: <http://ghosts.mylivepag.com/blog/index>
۴. کورنر، ۱۳۷۸، ص ۸۱، برگرفته از وبگاه: <http://www.fakouhi.com/node/163>
۵. وبگاه مرکز اطلاعات علمی ایران: <http://dbase.irandoc.ac.ir>